

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۷۴ به تاریخ ۱۴۰۰/۹/۲۱

بررسی روایات تفویض ذیل سوره مبارکه حشر - مقام تفویض در تشریع و علت طرح امامت در سیر رشد جامعه -

مقدمات بحث تفویض در امام و وظیفه طاعت و تسلیم در مقابل امر و نهی امام

مقام مفترض الطاعه بودن و ملک عظیم

بحث در روایات باب طبقات^۱ و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود. عرض شد که این مقام در روایات به مقام طاعت یا «مفترض الطاعه» معنا شده است. در آیه شریفه این مقام با «ملک عظیم» تعبیر شده است: «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲ این اعظم مقاماتی بوده که مورد حسادت دشمنان بوده است.

توضیح دادیم که از تعبیر روایات روشن می شود که نبی و رسول تا قبل از مقام امامت دستورات الهی و وحی را باید ابلاغ و اجرا کند ولی خودش صاحب مقام فرمان و «امر» نیست. اما وقتی به مقام امامت می رسد خودش صاحب فرمان و امر می شود و مردم باید از امر او هم ذیل او امر الهی تبعیت کنند. لذا ساخت امت با امر اولیاء الهی انجام می شود - البته به مقدار محدوده امامت آن امام - و باید متناسب با آن هم عالم تکوین هم با این امر همراهی کند و الا دستور بدون پشتوانه عالم معنایی ندارد.

این مقام امر و فرمان از اهمیت خاصی برخوردار است و خدا بعد از خلقت با «امر» خود عالم را راه برده و به سمت مقصد سیر می دهد. در آیه فرموده: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^۳ مقام امر از آن خداست و تفویض امر ولو در یک محدوده خاص، مقام بزرگی است که روایات به آن اشاره کرده است.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۵

^۲ - سوره مبارکه نساء آیه ۵۴

^۳ - سوره مبارکه اعراف آیه ۵۴. در آیات متعددی بحث از امر و ارتباط آن با تدبیر الهی و بحث تنزل امر و عروج امر مطرح شده است. رجوع کنید به سوره مبارکه یونس آیه ۳ و سوره مبارکه رعد آیه ۲ و سوره مبارکه سجده آیه ۴ و ۵ و سوره مبارکه طلاق آیه ۱۲.

بعید نیست گفته شود تعبیری مثل «اطيعوا الرسول» یا «معصیت الرسول» وقتی عطف بر اطاعت و عصیان خدا می شود، ناظر به همین مقام است. و الا اگر فقط مبلغ دستور الهی است این فقط اطاعت و عصیان از دستور خداست. وقتی که رسول خودش امر و نهی ندارد و فقط مبلغ باشد، چرا اطاعت و معصیت به رسول نسبت داده شود؟!^۴ البته روشن است که این مقام به الوهیت الله، قیدی نمی زند و دست خدا بسته نیست. در ضمن حلول و اتحاد هم نیست. تفویض امر الهی در ساحتی به ولی خداست.

و عرض کردیم که دو نکته در این بحث باید دقت شود. اولاً: این مقام در واقع همان خلافت خداست و اطاعت از او را اطاعت خدا می کند. «من اطاعکم فقد اطاع الله» و در چنین مقامی روشن است که ارتباط خاصی باید بین امام و خدا باشد که امر و مشیت او، مشیت الهی باشد و مورد رضا خدا شود.^۵ در آیه شریفه از ابتلائی خبر می دهد که امام را به این مقام رسانده است و در روایات به تادیب بر محبت و رسیدن به خلوص و طهارت و اصطفاء خاص تاکید شده است. این مقام به تعبیری سطح بلوغ و بزرگ شدن اختیار انسان است که وقتی عبد الهی در یک مسیر ابتلاء و تادیب الهی به جایی می رسد که بجای اینکه به هدایت های مکرر و جزئی نیاز داشته باشد، به سطحی از بلوغ می رسد که در یک چارچوب صاحب مشیت و اختیار ممضا می شود و به او می گویند خودت تصمیم بگیر و امت را بساز. و از طرف دیگر هم از امت اطاعت و تسلیم به فرمان او خواسته می شود.

ثانیاً: عرض کردیم این مطلب خود سبب ابتلاء بزرگی مردم هم خواهد بود که نه فقط تسلیم فرمان الهی بلکه تسلیم فرمان و امر امام شود. باید در صحنه های مختلف با دستور امام حرکت کنیم و با امام چون و چرا هم نکنیم. در صحنه هایی دستور به جنگ می دهد و اینکه به قرآن بر سر نیزه توجه نکنید. بعد از ساعاتی از دم خیمه معاویه دستور برگشت و توقف جنگ را می دهد. در صحنه ای رسول خدا مردم را با رویای خود به سمت مکه با لباس احرام می برد درحالیکه منافقین تصور می کردند این سفر بی بازگشت است. یا امام صادق است که به شیعه خود دستور می دهد که وارد تنور شود! امام را در چنین مقامی دیدن و تسلیم بودن، رشد در وادی بندگی انسان است.

^۴ - استاد می فرمودند ممکن است در بعض تعابیر آیات و روایات، عصیان از رسل الهی هم پیدا شود که معلوم نیست ناظر به مقام امامت باشد. لذا مطلق نمی شود گفت که اگر اطاعت به رسول نسبت داده شد این حتماً امر خودش بوده است؛ ولی خصوصاً اگر عطف اطاعت رسول بر اطاعت خدا شود، این معنا تقویت می شود که سطح دیگری از دستور مقصود است.

^۵ - استاد می فرمودند این تعبیر بزرگ اذن دخول مربوط به همین ارتباط خاص است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِحُكَّامٍ يَقُومُونَ مَقَامَهُ لَوْ كَانَ حَاضِرًا فِي الْمَكَانِ» که اگر قرار بود خدا در مقامی تجسم کند و امر و نهی کند در قالب امام و رسول تجسد پیدا می کرد. البته تعبیر با لو بیان شده است که این فقط برای درک ارتباط خاص است و الا چنین چیزی قطعاً معنایی ندارد.

البته روشن است که مقام امامت درجات دارد و محدوده ای از امر و نهی که به امام سپرده می شود مختلف است. در روایات سابق اشاره کردیم که جناب موسی کلیم امامت نسبت به تمام انبیاء و رسل بنی اسرائیل دارند و همه انبیاء آنها تا زمان حضرت عیسی ذیل ایشان هستند. لذا این روشن می کند که ولو در بنی اسرائیل به تصریح قرآن ائمه بعد از جناب موسی بودند ولی همه این ائمه، امامت شان در عرض امامت حضرت موسی نیست و ذیل حضرت موسی کار می کنند. همانطور که امامت اهل بیت پیامبر نیز همینطور است و در عرض امامت نبی اکرم نیست بلکه ذیل ایشان کار می کنند و امر و نهی ایشان برای اهل بیت هم چارچوب حرکت است.

سوره حشر و روایات جلسات در مقام تفویض

از اینجا وارد بحث «تفویض» شدیم که در روایات در مورد نبی اکرم و اهل بیت مفصلاً این بحث بیان شده است و از چنین مقامی بحث کرده است که آنها ذیل امر الهی مقام امر و نهی دارند و دین الهی به آنها تفویض شده است. آیه محوری سوره حشر بود که فرموده: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۶ و روایات زیادی ذیل این آیه و بحث مرتبط به آن بحث کرده است. و عرض شد که به مقداری که بحث مقام امامت را قدری نشان دهد به این بحث می پردازیم.

در معتبره محمد بن سنان که در جلسات قبل اشاره کردیم این تعبیر آمده بود: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْفَضْلِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي فَأَجْرَيْتُ اخْتِلَافَ الشَّيْخَةِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَفَاطِمَةَ فَكَتَبُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهُمْ يُحِلُّونَ مَا يَشَاءُونَ وَ يُحَرِّمُونَ مَا يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ثُمَّ قَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذِهِ الدِّيَانَةُ الَّتِي مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا مُحِقَ وَمَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ»^۷ نکته مهم در این روایت این است که در عین اینکه این مقام تحلیل و تحریم و تفویض را برای امام بیان کرده است فرموده اولاً: مشیت آنها همان مشیت خداست و ثانیاً: این حد از معرفت در واقع معرفت به مقام امامت است و اگر کسی چنین معرفتی به امام نداشته باشد و منکر این مقام باشد از مسیر جدا شده است.

در صحیح زراره فرموده بود: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ وَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولَانِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِ أَمْرَ خَلْقِهِ لِيَنْظُرَ كَيْفَ طَاعَتُهُمْ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ

^۶ - سوره مبارکه حشر آیه ۷

^۷ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۴۴۱

فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۸ حضرت فرمودند خدا رسول را در نقطه امر و فرمان نسبت به خلق قرار داده است که کیفیت اطاعت آنها روشن شود. در واقع اطاعت خدا و امتحان الهی به این تفویض واقع می شود. این همان نکته دومی است که در بالا اشاره کردیم. سطح دیگری از بندگی و امتحان با این طرح الهی رقم می خورد.

صحیحہ زید شحام؛ اصل مقام تفویض و مقدمات آن

در صحیحہ زید شحام ابواسامہ در بصائر فرموده: «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مُحَمَّدًا عَبْدًا فَأَدَّبَهُ حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَوْحَى إِلَيْهِ وَ فَوَّضَ إِلَيْهِ الْأَشْيَاءَ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۹

در این روایت به مقام تفویض امر اشیاء اشاره کرده است و به آیه شریفه استناد داده شده است. لکن مقدمه این تفویض امر به حضرت تادیب خاص حضرت است که در روایات دیگری نیز مفصلاً به این بحث اشاره شده است. و بیان کرده است که این اتفاق بعد از چهل سالگی حضرت بوده است. باید توجه شود که محدوده این تفویض باید بعداً مورد بررسی قرار گیرد. در این روایت تعبیر «اشیاء» آمده است که بعید نیست بگوییم مقصود هر آنچیزی است که ساحت دین الهی است. این بحث را بعداً در باب قدری بحث می کنیم.

در صحیحہ حسن بن زیاد عطار در بصائر فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ حَتَّى قَوْمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَوَّضَ إِلَيْنَا»^{۱۰} در این روایت حضرت به مقدمات بحث تفویض اشاره می کنند که خدا رسول را تادیبی برای خود کرد و به جایی رساند که اراده خودش بود. این همان خلق عظیم و محبت الهی است که در روایات دیگر اشاره شده است. بعد از این بود که تفویض دین شده است و این مقام بعد از نبی اکرم در اختیار اهل بیت است.

^۸ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۶

^۹ - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۷۸

^{۱۰} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۵. سند این روایت مشکلی ندارد لکن همین روایت در کافی به سند دیگری است که بنظر می آید در آن سند اشتباهی هست و این سند درست است. در بصائر نیز سند دیگری وجود دارد که کمی با این سند فرق دارد ولی بنظر همین سند مذکور در متن صحیح آمد و بقیه خطای در نقل یا نساخ است.

صحیحہ ابواسحاق نحوی؛ تفویض امانت الہی و وظیفہ تسلیم بودن

در صحیحہ ابواسحاق نحوی فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ النَّخْوِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَيَّ عَلَى وَ اتَّخَمْتُهِ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَدَدَ النَّاسُ فَوَّضَ اللَّهُ لِنُحُبِّكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ أَنْ تَصُمُّتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ خَيْرًا فِي خِلَافٍ أَمْرَنَا»^{۱۱}

در این روایت چند نکته بیان شده است؛ اولاً: ابتدا بیان کرده است رسول الله تحت تادیب خاص الهی بوده است و با محبت الهی ایشان ادب شده و صاحب خلق عظیم است. شبیه این تعابیر در روایات دیگری نیز هست که از مقدمات بحث تفویض خبر می دهد و بعد در بحث ابتلاء به کلمات باید اینها مورد دقت قرار گیرد.

ثانیاً: بعد از رسیدن به این نقطه خاص، رسول الله به مقام تفویض کل رسیده اند و آیه شریفه هم در مورد همین مقام بحث کرده است. و بعد هم حضرت این مقام را در اختیار امیرالمومنین گذاشت و این امانت به حضرت داده شد. این همان امانت الهی است که در سوره نساء بعد از بحث ملک عظیم اشاره کرده است.

ثالثاً: همین مقام امر و نهی و اطاعت از رسول است که به تفویض معنا می شود. مقامی که اطاعت از او اطاعت از خداست. و این مطلب را با بحث خلق عظیم و تادیب حضرت مرتبط کرده است. این همان کیفیت خاص ارتباطی است که سبب می شود اطاعت از او اطاعت از خدا باشد.

رابعاً: نتیجه این مقام این است که شما فقط دنبال ما باشید و هرچیز که ما رفتار می کنیم و به شما می گوئیم عمل کنید. اگر جایی سکوت می کنیم شما همانجا سکوت کنید. اگر جایی حرف زدیم برای شما هم مجوز حرف زدن وجود دارد. حدود و صغور حرکت تان خصوصاً در اقوال را در تبعیت از امام قرار دهید. در حرف و آراء تبعیت کنید و از خودتان چیزی اضافه نکنید. البته روشن است این بیان نفی استنباط و فهم کلام امام نمی کند بلکه حرف زدن بیرون از ضوابط ائمه را نفی کرده است.

^{۱۱} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۵. در کافی شریف سند دیگری هم برای این روایت ذکر شده است. فرموده: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ»

در انتها حضرت فرمودند خیری در مخالفت از امر و نهی ما ائمه نیست. همه خیر در همین مسئله تجمیع شده است. بحث تسلیم و معیت با امام همین است. معیتی که هر قدم حرکت انسان در وادی عمل صالح است.^{۱۲} امر از آن آنهاست ولی این امر الهی است و خیر برای ما هم در تبعیت از همین امر است. در نسخه اختصاص از این روایت در ذیل روایت فرموده: «فَإِنَّ أَمْرَنَا أَمْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» که این تعبیر بیان دیگری از ارتباط بین دو ساحت اطاعت است. اگر امر آنها به نحوی امر الهی نبوده و مورد امضاء و رضای الهی نباشد، معنا ندارد بگوییم امر آنها امر خداست.

صحیحہ زراره و مقام طاعت نبی اکرم

در صحیحہ دیگر زراره در کافی شریف فرموده: «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَغْظَمَ مِنْ ذَلِكَ وَإِنَّ النَّبِيَّ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ عَبْدٌ احْتَجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِسَبْعٍ وَجَعَلَ طَاعَتَهُ فِي الْأَرْضِ كَطَاعَتِهِ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَمَنْ أَطَاعَ هَذَا فَقَدْ أَطَاعَنِي وَمَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَانِي وَفَوَضَ إِلَيْهِ وَإِنَّا لَا نُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ قَوْمَ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَهُوَ الشُّكُّ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُوصَفُ وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَلْقَى أَخَاهُ فَيُصَافِحُهُ فَلَا يَزَالُ اللَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهِمَا وَالذُّنُوبُ تَتَحَاتُّ عَنْ وُجُوهِهِمَا كَمَا يَتَحَاتُّ الْوَرَقُ عَنِ الشَّجَرِ»^{۱۳}

در این روایت حضرت بعد از اینکه عدم وصف ناپذیری خداوند بحث می کنند؛ فرمودند: رسول الله (ص) هم قابل وصف نیست که او حجاب الهی است و طاعت او در زمین مانند طاعت او در آسمان ها واجب است؛ کسی که در مورد او این آیه نازل شده است که «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» و طاعت و عصیان از او به اطاعت و عصیان از خداوند نسبت داده شده است. این مقام تفویض است. این مقام طاعتی است که خدا در زمین از دیگران نسبت به حضرت مطالبه کرده است. این مقام عظیم و بزرگی است که درجه ای از آن به جناب ابراهیم داده شده است و از عظمت آن جناب ابراهیم سوال از ذریه خود و این مقام می کند.

^{۱۲} - اشاره به بحث معیت با صادقین که آیه شریفه فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ... ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطَؤُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ» سوره مبارکه توبه آیه ۱۱۹ و ۱۲۰. روایات ذیل این آیات نیز گویای همین نکته است.

^{۱۳} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۸۲

صحیحہ زرارہ؛ وضع فروع احکام و امتحان طاعت عباد

در صحیحہ دیگر زرارہ در کافی شریف فرموده: «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ دِيَةَ الْعَيْنِ وَ دِيَةَ النَّفْسِ وَ حَرَّمَ النَّبِيذَ وَ كُلَّ مُسْكِرٍ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ جَاءَ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ لِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَعْصِيهِ»^{۱۴}

در این روایت حضرت فرمودند مقام تفویض مقامی است که نبی اکرم در آن احکام شرعی وضع می کردند و این تفصیلات مثل جزئیات دیات و هم چنین تحریم اموری مثل نبیذ و مسکرات که مانند خمر هستند، بدست حضرت بوده است. و این روایت روشن می کند که در مورد این تفصیلات دستوری از جانب خدا نبود و به حضرت تفویض شده بود. در انتهای روایت حضرت به این نکته اشاره می کنند که این مقام تفویض و شکل طرح الهی یکی از مهمترین اغراض این است که مقام اطاعت و عصیان نسبت به رسول واقع شود و این حد دیگری از امتحان و ابتلاء و تسلیم بودن است.

روایت ابوحمزه ثمالی؛ تفویض و تحلیل اموال

در روایت ابوحمزه ثمالی هم در بصائر اینطور فرموده: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ مَنْ أَخْلَلْنَا لَهُ شَيْئاً أَصَابَهُ مِنْ أَعْمَالِ الظَّالِمِينَ فَهُوَ لَهُ حَلَالٌ لِأَنَّ الْأَيْمَةَ مِنَّا مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَمَا أَخْلَوْا فَهُوَ حَلَالٌ وَ مَا حَرَّمُوا فَهُوَ حَرَامٌ»^{۱۵} در این روایت حضرت به بحث تفویض در امور مالی اشاره می کنند؛ در بحث عمل برای ظالمین اصل عمل برای آنها به اذن امام است و دریافت اموالی که این ظلمه می دادند نیز به اذن امام این پول گرفتنی است. حضرت فرمودند جاییکه ما آنرا حلال کنیم، آن مال حلال می شود و جاییکه ما حرام می کنیم این حرام است.

ظاهر این روایت هم حلال و حرام واقعی است. یعنی آنچه حضرت حلال می کنند واقعاً حلال است نه اینکه ظاهراً حلال است ولی باطناً این مال غیرمجاز بوده است. راهی که امام باز می کند راه واقعی در عالم است و انسان را گرفتار خبیث نمی کند. و حتی جاییکه حکم امام یک حکم ظاهری می کنند و به تعبیر فقهی حلیت ظاهریه ایجاد می کنند، اینجا هم عمل به نظر امام و حرکت طبق فرمان امام است و آثار باطنی سلوکی هم برای انسان دارد. نه اینکه باطناً انسان گرفتار

^{۱۴} - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۲۶۷

^{۱۵} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۴. این روایت در اختصاص به سند دیگری هم آمده است که روایت را از جهت سندی تثبیت می کند. در تهذیب نیز این روایت با تفاوتی آمده است و بحث تفویض در ذیل روایت تقطیع شده است. با این تعدد نقل و سند اختصاص بعید نیست روایت از جهت سندی تصحیح شود و روایت معتبره باشد.

شود. هرچند این بحث در جای خود در تبیین حکم واقعی و ظاهری باید دقت شود و ملاحظه آثار خاص بعد از کشف خلاف و مسئله رعایت احتیاط و مانند اینها بحث هایی است که باید در جای خود بشود.

در روایت دیگری شبیه همین مضمون در بصائر و اختصاص فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّبَالِسِيُّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ رُفَيْدٍ مَوْلَى ابْنِ هُبَيْرَةَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا رَأَيْتَ الْقَائِمَ أُعْطِيَ رَجُلًا مِائَةَ أَلْفٍ وَ أُعْطِيَ آخَرَ دِرْهَمًا فَلَا يَكْبُرُ فِي صَدْرِكَ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى فَلَا يَكْبُرُ ذَلِكَ فِي صَدْرِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ»^{۱۶} یعنی در شکل تصرف امام زمان در اموال مراقب باشید دچار سوء ظن به امام نشوید که امر به امام تفویض شده است.

روایت حسن بن عباس؛ دستور رسول خدا به وصایت

در روایت دیگری که در تفسیر قمی آمده است فرموده: «أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَرِيشِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ فِي الْمَسْجِدِ وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ بِصَوْتِ عَالٍ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ: يَا أبا الْحَسَنِ لِمَ قُلْتَ مَا قُلْتَ قَالَ قَرَأْتُ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ، قَالَ لَقَدْ قُلْتُهُ لَأَمْرٍ، قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا. أ فَتَشْهَدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ اسْتَخْلَفَ فَلَانًا قَالَ: مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ أَوْصَى إِلَّا إِلَيْكَ، قَالَ: فَهَلَّا بَايَعْتَنِي قَالَ: اجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ فَكُنْتُ مِنْهُمْ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَمَا اجْتَمَعَ أَهْلُ الْعِجْلِ عَلَى الْعِجْلِ هَاهُنَا فَتَنَنْتُمْ وَ مَثَلَكُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَ تَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ صُمْ بُكُمْ عَمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»^{۱۷}

در این روایت حضرت اشاره می کنند که آیا شما مردم از رسول خدا شنیدید که در مورد امر وصایت به کسی غیر از من امر کند؟! پس چطور با دیگری بیعت کردید؟! مگر دستور خدا در قرآن نبود که گوش به فرمان رسول الله باشید؛ «ما آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

البته باید توجه کرد که این آیه شریفه در اینجا بر امری تطبیق شده است که امر الهی بوده است. امر وصایت امیرالمومنین اکبر فرائض الله است که با نزول آن از جانب خدا بر حضرت در غدیر، دین کامل شده است. بعداً مفصل تر بیان خواهیم کرد که تفویض در حیطه امر و نهی الهی نیست بلکه ذیل آن است. لذا اینکه حضرت این آیه که در مقام تفویض است به امر وصایت تطبیق می کنند، بعید نیست از این باب باشد که آیه شریفه سوره حشر، یک اطاعت مطلق را نسبت به نبی

^{۱۶} - بصائر الدرجات، ج ۱، ص: ۳۸۶. نیز در اختصاص مفید به کمی تغییر و عدم تردید در عبارت بیان شده است. الاختصاص، ص: ۳۳۱

^{۱۷} - تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۳۰۱

اکرم بیان کرده و اطاعت محض از نبی اکرم از ما خواسته شده است؛ چه این دستور خدا باشد که از جانب حضرت ابلاغ می شود و چه اینکه دستور خودش باشد که ذیل دستورات الهی صادر شده است.

تتمه: ادله معارض با مقام تفویض

در انتها این نکته را یادآور می شویم که در مقابل بحث تفویض عده ای از متکلمین هم این بحث را قبول نکردند و وظیفه رسول الله و اهل بیت را فقط تبلیغ دین می دانند. هرچند ممکن است در شکل بیان دین اختیار امام را قبول کنند ولی اینکه خودشان مشرع باشند را منکر شده اند. این افراد ادله هم ذکر کرده اند که در جای خود مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مثل آیات سوره مبارکه نجم که فرموده: «وَالتَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»^{۱۸} که در آن فرموده هرآنچه نبی اکرم به شما می گوید و امر و نهی می کند همه وحی الهی است و از خود چیزی ندارد. آیا این منافات با تفویض هست یا خیر؟

یا در آیه شریفه فرموده: «لَيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْتَسِبُهُمْ فَيُنْقَلِبُوا خَائِبِينَ * لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبُهُمْ فَأِنَّهُمْ ظَالِمُونَ»^{۱۹} ادعا شده است که ظاهر آیه شریفه این است که امر و فرمان الهی در اختیار حضرت نیست و ایشان امر و نهی مستقل ندارند. ذیل این آیه شریفه روایاتی هم هست که اصحاب ذیل همین بحث تفویض از همین آیه سوال کرده اند که این مقام تفویض با این آیه شریفه چطور جمع می شود. اهل بیت هم جواب هایی داده اند که باید بررسی شود.

نیز عده ای استدلال کرده اند که قرآن کریم فرموده: «نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ»^{۲۰} یعنی قرآن همه آنچه برای هدایت لازم بوده است نازل کرده است. دیگر چه جایی برای تشریع نبی اکرم و اهل بیت یا مقام امامت باقی می ماند؟! شبیه همین حرف در مورد روایاتی زده شده است که هیچ واقعه ای نیست الا اینکه در آن کتاب و سنت وجود دارد. اینها چطور با تفویض رسول یا امام می سازد؟! اینها مباحثی است که در آینده گفتگو خواهیم کرد. والحمدلله...

^{۱۸} - سوره مبارکه نجم آیات ۱ - ۵

^{۱۹} - سوره مبارکه آل عمران آیه ۱۲۷ - ۱۲۸

^{۲۰} - سوره مبارکه نحل آیه ۸۹